

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران، میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۶۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۵۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

# شرق

پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ • ۲۰ شوال ۱۴۴۵ • ۹ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۲۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۰۸ • اذان صبح فردا ۳:۲۷ • طلوع آفتاب ۵:۰۳

www.sharghdaily.com

apar

tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

### زندگی‌خوانی

## بازنشتگی یا بازایستادگی



**مهدی دهقان منشادی**

فلسفه و ماهیت بازنشتگی و نظام تأمین اجتماعی، آسودگی و بی‌دغدغه زیستن کسانی است که معمولاً بیش از سه دهه از عمر خود را کار می‌کنند و در دوران فعالیت خود که از توانایی جسمانی بالایی برخوردار هستند، مقداری از درآمد خود را در نهادهای معتبر سرمایه‌گذاری کرده تا در زمانی که بازنشسته شدند و عموماً نیروی جسمانی آنها رو به تحلیل است، بتوانند با پشتوانه آن سرمایه‌گذاری، با خیال راحت مابقی زندگی خود را سپری کنند.

صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی حدود ۳۰ سال قسمتی از درآمد کارمندان و کارگران را می‌گیرند یا به عبارتی به طور قانونی از دست‌شان چنگ می‌زنند و وعده‌ای مشابه وعده سر خرمن می‌دهند. بیمه‌شده در اصل فردی است که پرداخت هزینه‌هایش تضمین شده باشد. تأمین هزینه برای خدمات درمانی در طول خدمت و بعد از خدمت به اکثر این مستمری‌دهندگان به قدری ضعیف است که کارمند یا کارگر برای اخذ خدمات در بیشتر مراکز و مؤسسات درمانی باید باز هم مقدار زیادی وجه پرداخت کند و همین ضعف پشتیبانی بیمه پایه باعث می‌شود تا این مستخدمان در دام بیمه‌های تکمیلی گرفتار شوند و چون باز هم جبران کامل هزینه‌ها به وسیله بیمه تکمیلی صورت نمی‌گیرد وظیفه نهایی آن بر دوش بیمه جدیدتری به نام بیمه اکمل می‌افتد. این فرآیند پیچیده، یک سیستم اشتغال‌زایی نوبنی است مانند کاسه‌های تودرتو، که در مجموع کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه بوده و بار مالی تعمیلی‌اش بر کرده کارمند و کارگر سنگینی می‌کند.

حقوق بگیران بعد از بازنشسته‌شدن معمولاً با دو رویه متفاوت و آزردهنده مواجه می‌شوند؛ کاهش حقوق دریافتی که آن هم ارزش خود را به طور روزافزون از دست می‌دهد و افزایش هزینه‌های زندگی که آن هم به خاطر تورم، فراینده می‌شود. این افزایش هزینه‌های زندگی نتیجه دو عامل است: اول افزایش تعداد نفرات و خانواده به خاطر ازدواج و تولد فرزندان آنها و تعدد رفت‌وآمدهای داخل خانواده؛ و دوم فرسودگی جسمی و روانی حاصل از پا به سن گذاشتگی و افزایش هزینه‌های ناشی از آن.

در ایران برایند سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نادرست و ناکارآمد، به ابتتال کشانیده‌شدن دوره و ماهیت بازنشستگی بوده است. وقتی دریافت حقوق بازنشستگی کفاف گذران زندگی ساده را ندهد و ازدهای تورم با لیبب خود هر لحظه گوشه‌ای از آن را سوزانده و خاکستر کند، بازنشسته مجبور می‌شود برای جبران کمبودها، به اشتغال مجدد متوسل شود.

کارمندان، کارگران و حقوق‌بگیرانی که به پایان خط دوره کاری خود می‌رسند به جای با فراغت در خانه نشستن و لذت‌بردن از ثمره زندگی خود، متوجه می‌شوند که این پایان، آغازی است برای کلنجاررفتن با مشکلات تازه زندگی؛ پس ناگزیر به جای نشستن، عزم به بازایستادگی و قدم‌گذاردن در مسیری می‌کنند مشابه گذشته، اما سخت‌تر، تا به وسیله آن بتوانند درآمد مازادی برای گذران زندگی کسب کنند.

این بازایستادگی و اشتغال مجدد در اغلب موارد باعث آسیب‌رساندن به منزلت انسانی و اجتماعی افرادی می‌شود که عمری را با آبرو سپری کرده بودند. هر چند کسب درآمد شرافتمندانه از هر طریقی برای آدمی تنگ نیست اما اشتغال در سمت دست‌فروشی، کارگر رستوران، راننده مسافرکشی، منشی مطب دکتر و… به عنوان شغل دوم برای کسی که یک عمر دارای شغل اجتماعی بالایی بوده، می‌تواند به کرامت انسانی لطمه زده و نوعی سرخوردگی در دوران بازنشستگی را به فرد تحمیل کند. این نوع بازنشستگی و اجبار روزگار برای بازایستادگی از بازی‌های خاص زمانه است که تقدیر در ایران بر سر راه حقوق بگیران بدون پشتوانه مالی قرار می‌دهد از آن رو که تا آخرین لحظات زندگی به پویایی زندگی اعتبار ببخشند و کار را که جوهر مردمی و زن است تا لب گور با خود به همراه داشته باشند.

دولت‌های ناتوان در افزایش حقوق بازنشستگان و ناکارآمد در مهار تورم شاید تنها این توانایی را داشته باشند تا به همراهی قشر حامی خود برای آرامش روح کسانی دعاکند که یک عمر در آرزوی زیستی با حداقل‌های زندگی تا پای جان کار و تلاش کرده‌اند و در حسرت مقصدهای ناسیده، آرزوبه‌دل سر بر خاک نهاده‌اند.

سختگوی جدید قوه قضائیه در اولین نشست خبری اعلام کرد حکم اعدام بابک زنجانی به ۲۰ سال حبس کاهش یافته است. واکنش اولیه افکار عمومی (یا به بیان احساسات عمومی) به خبر منفی بود و این میزان تخفیف در مجازات را به جهت ابعاد تخلفات صورت‌گرفته نبسنسید. در ادامه مرکز رسانه‌ای قوه قضائیه نیز گزارشی منتشر کرد. صرف‌نظر از شخصیت و عملکرد فردی بابک زنجانی که نویسنده هیچ شناختی از او ندارد؛ به نظر می‌رسد رویکرد دستگاه قضا در این مورد خاص سازنده به دلایل متعددی قابل دفاع باشد. به چند نکته اشاره می‌کنیم.

**نخست، بازگرداندن اموال:** بی‌تردید مهم‌ترین دستاورد این پرونده، بازگرداندن اموال به بیت‌المال است. بنا بر اعلام مرکز رسانه‌ای قوه قضائیه، حجم گردش مالی مجرمانه نزدیک به دو میلیارد یورو بوده که در فرایندی ۱۰ساله و با همکاری مجرم به شکل کامل به خزانه بانک مرکزی واریز و تسویه شد. کافی است همین مورد را با پرونده‌های مشابه مقایسه کنیم که هیچ مالی برای رد مال در کار نبود یا به دلایلی چون خارج‌کردن دارایی‌ها از کشور، ابعاد بین‌المللی پرونده، تحریم اقتصادی و متواری شدن متهم، حتی ریالی به خزانه بازنگشسته است. بهتر است این توضیح هم داده شود که چرا در موارد مشابه، حکم اعدام پیش از استرداد اموال اجرا شد؟ **دوم، عدم اعدام:** کیفر مرگ به عنوان مجازاتی سلب‌کننده حیات با دو مبنای متفاوت در قوانین کیفری ایران آمده: مجازات اعدام شرعی، که با عناوین «خاص» در جرم قتل عمد، «جرم یا سنگسار» در جرم رابطه نامشروع و «قتل» در جرم محاربه در «قانون مجازات اسلامی» پیش بینی شده است و دیگری مجازات اعدام عرفی» که در مواردی همچون «قانون مبارزه با مواد مخدر» یا «قانون مجازات اخلاکگران در نظام اقتصادی کشور» دیده می‌شود. دسته اول مستند به آیات و روایات بوده و قابل چون و چرا نیست، ولی دسته دوم به جهت پایه عرفی قابل نقد و در نتیجه اصلاح است. تجربه نشان می‌دهد شدت عمل، جنبه بازدارندگی لازم را ندارد. کاهش اعدام با دغدغه‌های حقوق بشری نیز سازگاری دارد.

**سوم، اجرای قانون:** در فرآیند رسیدگی از زمان اعلام جرم



**وکیل دادگستری**

دادستان تا صدور قرار تأمین بازداشت، محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی، فرجام‌خواهی و در نهایت اجرای حکم، تا حد زیادی قوانین و مقررات کیفری مورد عمل قرار گرفت، گرچه به دلیل حاشیه‌ها پرونده می‌توانست کامل از مسیر قانونی خارج شود که نقش نظارتی رسانه‌ها را نباید نادیده گرفت. این را هم باید گفت، درج چنین جملاتی در دادنامه دیوان عالی کشور: «…بدیهی است در صورت استرداد اموال و جبران خسارت وارده و اظهار ندامت و پشیمانی و توبه، محکوم‌علیه استحقاق برخورداری از مقررات ذیل ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی را خواهد داشت…» معمول و مطابق رویه نیست.

**چهارم، مکتب عدالت ترمیمی:** بی‌امون قانون‌گذاری در جرم‌انگاری و اجرای مجازات، مکاتب فلسفی مختلفی ظهور کرده‌اند که مکتب «عدالت ترمیمی» معاصرترین است. یکی از اندیشمندان این مکتب دیدگاه خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «روندی که در آن همه ذی‌نفعانی که تحت تأثیر یک بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند فرصت دارند درباره چگونگی تأثیر آنها بر بی‌عدالتی بحث کرده و تصمیم بگیرند که برای رفع آسیب‌ها چه باید کرد. در مورد جرم، عدالت ترمیمی این ایده را دارد که چون جرم آسیب می‌زند، عدالت باید التیام یابد. از این رو می‌توان گفت که گفت‌وگو با کسانی که صدمه دیده‌اند و کسانی که آسیب رسانده‌اند باید در این روند اساسی باشد». این واکنش سازنده‌تر از انتقام‌جویی است. مواد ۱۳ و ۱۵ «قانون شورای حل اختلاف» در دعوت به صلح و سازش شاکلی و متهم که سال گذشته تصویب شد و نیز «آین‌نامه میانجیگری در



عشایرپارام طاقلوترکباشوند.حسنوند دلفان هرساله باشروع فصل پاییز ازمناطق ییلاقی شمال لرستان ومناطق کوهستانی همدان به سمت جنوب لرستان وشمال خوزستان کوچ می‌کنند تا قسلاقی را درآنجا بگذرانند.مناطق مانند دشت عباس ،ذرود،مورانی، کلاک،باعلم و… مکان‌های مناسبی برای گذراندن ایام قسلاقی آنها هستند. عکس: عزیز باباناز، تسنیم

# فرجام پرونده بابک زنجانی و هفت نکته

امور کیفری» مصوب سال ۱۳۹۵ هیئت وزیران را باید در راستای این تفکر ارزیابی کرد.

**پنجم، جلب اعتماد برای جبران:** جبران مافات توسط زنجانی و عمل دستگاه قضائی کشور به وعده خود در کاهش مجازات، می‌تواند دیگر مجرمان پرونده‌های کلان اقتصادی را به همکاری ترغیب کند. گفته شده در پرونده اخلاص ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات ایران که در دهه ۲۰ رسیدگی شد، به متهم اصلی (فاضل خداداد) وعده دادند در صورت بازگشت به کشور و جبران مافات تخفیف خواهد گرفت، ولی در نهایت اعدام شد. اگر این شایعه واقعیت داشته باشد، انگیزه همکاری را در نطفه خفه می‌کند. اعدام همه سرخ‌های ردیابی اموال به تاراج رفته را از بین می‌برد. انصاف کمک زنجانی در جبران، شایسته تخفیف مجازات بود و اکنون شاید ۲۰ سال حبس هم زیاد باشد.

**ششم، تناسب جرم و مجازات:** در نظام حقوقی ما واژه تفسیربردار «فساد فی الارض» گشاده‌دستانه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ تنها یک نمونه آن ماده دوم «قانون مجازات اخلاک‌ران نظام اقتصادی کشور» است: «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثربودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود…» در قضیه بابک زنجانی حبس طولانی‌مدت تا توجه به جبران خسارات از سوی مجرم، واکنش اجتماعی منطقی تری است.

**هفتم، پیگیری اداری بهتر از پیگیری قضائی:** در زمانه‌ای که شهرداری تهران از اعطای مجوز برای دست‌فروشی دم می‌زند، در اختیار داشتن این حجم از ذخایر ارزی و نفتی در دست یک فعال جوان بخش خصوصی تا چه حد طبیعی است؟ انتظار می‌رود سازمان بازرسی کشور که در اصل ۱۷۴ «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» حق نظارت بر «حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» را بر عهده دارد، فعال‌تر از گذشته انجام وظیفه کند.

## ۱۰ هفته

**یورونیوز:** کریستین ویلسون ظرف ۱۰ هفته با خرید دو بلیت بخت‌آزمایی مختلف دو بار برنده جایزه یک میلیون دلاری شد! این زن اهل ماساچوست آمریکا در ماه فوریه با خرید بلیت ۵۰دلاری بخت‌آزمایی ایالت ماساچوست، نخستین جایزه یک میلیون دلاری را برنده شد. او تنها ۱۰ هفته بعد یک بلیت بخت‌آزمایی دیگر را از شهر مسیفیلد ماساچوست خرید و یک میلیون دلار دیگر نیز برنده شد. او پس از کسر مالیات هر بار مبلغ ۶۵ هزار دلار کسب کرد.

### یادداشت

**نگاهی به موسیقی سریال قطب شمال و حضور خواننده-بازیگرها در سینما**

# از پسران آجری تا قطب شمال



**تسنیم‌قاضی‌زاده**

گرفته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌هایش حتما مهران مدیری است که به واسطه شهرت فراگیرش در بازیگری و کارگردانی، زمانی که به استیج رفت، با خیل هوادارانی که پشت پرده‌ی سالن منتظر مانده بودند، مواجه شد. این تجربه به شکلی دیگر برای امثال بهرام رادان، رضا عطاران، محمدرضا فروتن، امیرحسین مدرس، رسول نجفیان و آن ترانه مشهور مین آمده…! اشکان خطیبی، حامد بهداد، محمدرضا هدایتی و… اتفاق افتاد.

فرزاد فرزین یکی از همین خواننده-بازیگرهاست. یکی از آنهایی که توانسته خودش را در این مارکت بی‌رحم حفظ کند و شاید جمله درست‌تر این باشد که بگوییم در هر دو مارکت مرتضی و سنینما جایگاهی دارند. تا نهمین سال گذشته بوده که موفق عمل کرده که امسال بیستمین سال حضورش در عرصه جدی هنر را هم سپری کرده است.

او که نام همه آلبوم‌هایش را با حرف «ش» آغاز می‌کند، سال ۸۳ اولین آلبومش «ش‌راه» را منتشر کرد و دو سال بعد در سال ۸۵، در پسران آجری مجید قاری‌زاده بازیگری را آغاز کرد. قصه

### شاهنامه‌خوانی

## اسفندیار در

## هفت‌خان-۴

### خان هفتم



**مهدی افشار**

**شاهنامه‌پژوه**

پاسی از شب بگذشت و چون پیش‌تر رفتند، بیه ژرف دریایی رسیدند که آن را بسن نبود و شتری که در پیشاپیش کاروان می‌شتافت، به راهنمایی ساربان گام در آب نهاد با این اندیشه که آب ژرفایی ندارد و چون آب، شستر آن در خود فروکشید، اسفندیار با همه توان دو ران شتر را بگرفت و گرگسار را نزد خود فراخواند و گفت: «ای پلید، تو نکفتی در این دشت آبی وجود ندارد و از تابش آفتاب همه در ریخ خواهند بود؟ چرا آب را خاک خواندی، اندکی مانده بود تا سپاه را به کشتن دهی».

گرگسار خشمگین از کامکاری‌های اسفندیار گفت: «مرگ سپاه یک یک شما برای من روشنایی خورشید و ماه است، از تو تنها پای بند دیدم، پس برایت ریخ می‌خواهم». اسفندیار در برابر پرخاش گرگسار تنها بخندید و از رفتن آن ترک در شگفت شد و گفت: «ای کم‌خرد، چون بیروز کردم و رویین‌دژ را در دست گیرم، در آن جا تو را سیهبد گردانم و هرگز به تو بد نکنم و همه پادشاهی ترکستان و چین، تو را خواهد بود. اگر با ما راست سخن بگویی، از آن پس نه تو را آزارم و نه فرزندان تو را و نه همه کسانی را که از دوده تو هستند».

گرگسار چون سخنان سیهبد اسفندیار را بشنید، جانش از شهریار ایران پرامید گشت و از گفتار او در شگفت. زمین را بیوسید و پوش خواست. شاه به او گفت: «آنچه گفتی اگرچه نازناست بود، گذشت و آسینبی بر ما نرسید، اکنون بگو گذرگاه این دریا کجاست و راه را به درستی نشان بده».

گرگسار به اسفندیار گفت: «با آهن نتوان از آتیکر گذشت و با پر و پیکان تیر؛ آری». اسفندیار در شگفت مانده بود که او چه می‌گوید و بر یک آن بند او را دریافت، گرگسار مهر شتری را در دست گرفت و فرمان داد مشک‌های بی‌آب را در آب افکند و چون به دریا گام ننهاند، مشک‌های آهنین سبک شدند و سپاه به یکباره از آب گدز کرد و چون سپاه با بنه از دریا گذشت، راست و چپ سپاه هماهنگ شد. سپاه به رویین‌دژ نزدیک شد و تنها ده فرسنگ تا رویین‌دژ مانده بود، جنگجویان با دیدن سیاهی دژ از آن دور، شادمان گشتند که روزگار سختی به پایان رسیده است و به شادنوشی نشستند. اسفندیار بزدان پرست جام باده به دست گرفت و فرمان داد با جوشن و خود و گبر به نزدش آیند و گرگسار را نیز از بند آزاد گردانند و به او گفت: «اکنون از سختی‌ها گذر کرده‌ایم و شایسته است که از تو خوبی ببینم و سخن راست بشنویم، چون سر از جاسب را که نیای مرا کشته از تن دور و جان لهراسب را درشان گردانم و چون کهرم را که خون فرشیدودر برادرم را بریخت و دل لشکری را پرخون کرد، از پای دارومم و نیز اندریمان که سی‌وهشت تن از برادرانم را بکشت به سزای کردارش بوسانم و سر همه آنان را ببرم و پیکر آنان را کام شیران گردانم و دل دلبران ایران را شاد گردانم و زن و فرزندان‌شان را به بند کشم، آن‌گاه تو از این خون‌خواهی‌ها شاد خواهی شد

دل بدی دژم؟ آنچه در دل داری، بگو». دل گرگسار، از شنیدن این سخنان سخت تنگ شد، به گونه‌ای که روان و زبانش به تلخی گرایید با خشم به اسفندیار گفت: «تا کی خون‌خواهی! امیدوارم هرگز بر تو نیکیوی نرسد و اخترت همه تاریکی باشد و بهر تو از زندگی، بداختری کرده، آرزو می‌کنم میان تو به خنجر بریده شود و تن تو به خاک افکنده شده، خونت زمین را رنگین کند، آرزو می‌کنم زمین بسترت و خاک پیراهنت گردد». از سخن او سیهبد خشم آمد و تیغ هندی را که برای او آورده بود، بر سرش فرود آورد و از تارک سر او را به دو نیمه کرد و فرمان داد او را به دریا افکنند تا خوراک ماهیان شود.

